

خلیفه سلطان (سلطان العلماء)

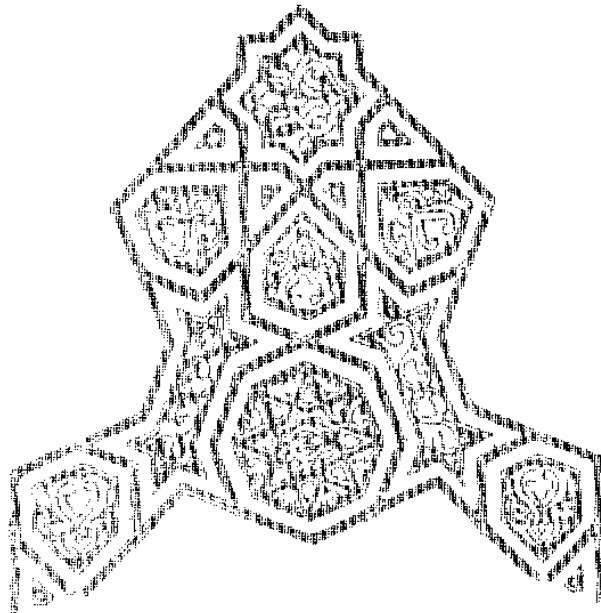
فقیه و وزیر اعظم

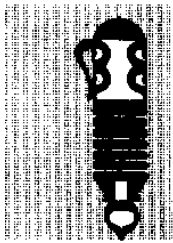
عصر صفوی

علی رضا کریمی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم

سلسله صفویه هم چون دیگر خاندان‌های حکومت‌گر در ایران قبل از صفویه، کشور را بیش‌تر از دو طریق نظامی و اداری اداره می‌کردند. این دو بازو پیوسته روش اداره کشور در هر کدام از حکومت‌های عربی، ترکی و فارسی بود که در ایران به قدرت رسیدند. اما تفاوت محسوسی که سلسله صفویه با حکومت‌های دیگر در بُعد دیوانی داشت در انتخاب وزیر اعظم‌ها بود. خاندان‌های پیشین اگر چه خود از خاستگاه‌های متعددی نظیر عرب، ترک، مغول و فارس بودند، خاستگاه وزرای آن‌ها معمولاً ثابت یعنی فارسی بود. اما در دوره صفویه خاستگاه وزرای آن به علل متعدد، گوناگون بود. این خاستگاه‌ها که ترکی، اقوام قفقازی و فارسی بود به لحاظ صنفی نیز شامل نظامی، دیوانی، روحانی و ایلی بودند.





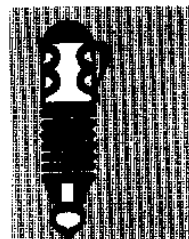
این پدیده یکی از عوامل استحکام و استمرار دولت صفوی بود، زیرا در هنگام بروز بحران‌ها یا مشکلات خاص، وزرای اعظم، که بعد از شاه عباس اول نقش عمده و اساسی را در حل این معضلات داشتند، به تناوب و تناسب از میان خاستگاه‌ها و اصناف مزبور انتخاب می‌شدند. انتخاب خلیفه سلطان به وزارت نیز در همین راستا قابل تبیین است.

شرح حال

علاءالدین سید حسین بن رفیع‌الدین یکی از سادات و فقهای شهیر عصر شاه عباس اول بود. وی از جانب پدر با ۲۹ واسطه نسب خود را به حضرت علی بن‌الحسین (ع) می‌رساند.^۱

از جانب مادر از سادات شهرستان بود.^۲ اسلاف پدری خلیفه سلطان پیوسته از سادات مازندران بودند^۳ اما پدرش رفیع‌الدین جزو سادات معروف اصفهان بود.^۴ این که نسل چندم از اسلاف وی در اصفهان متوطن گشته و به سادات این شهر معروف گشتند دقیقاً معلوم نیست اما اسکندر بیک می‌نویسد: [میرزا رفیع‌الدین محمد که پدر خلیفه سلطان است] ابا عن جد در دارالملک صفاهان [صاحب] املاک و رقبات بوده اند.^۵ و در جای دیگر می‌نویسد: «امیر نظام‌الدین نامی از اجداد ایشان از حوادث ایام به صفاهان آمده بود.^۶

سید حسین معروف به خلیفه سلطان در سال ۱۰۰۱ هـ. ق^۷ و در شهر اصفهان^۸ متولد شد. بسیاری از اسلاف وی از بزرگان مذهبی و سیاسی آژمنه متفاوت بودند؛ اسلاف متأخر وی پیوسته به سادات خلیفه مشهور بودند.^۹ جد او از علمای متبحر زمان خود بود^{۱۰} و پدرش رفیع‌الدین «الحق به وفور فضل و کمال موصوف و ذات ملک صفاتش به سلامت نفس و حقانیت و خیراندیشی معروف» بود. وی سیدی فاضل، سلیم‌النفس، ملک‌خصال و از علوم معقول و منقول بهره‌ور و آگاه بود.^{۱۱} او بعد از فوت قاضی سلطان که منصب صدارت داشت به سال ۱۰۲۶ هـ. ق از طرف عباس اول به منصب مزبور منصوب شد^{۱۲} و مستقلاً به تمشیت امر صدارت پرداخت^{۱۳} و «رقبه مصاهرت و مهرداری توفیعات مبارکه



حضرات چهارده معصوم، که به میرزا رضی تعلق داشت» به وی محول گشت.^{۱۴} او در ایام تصدی منصب مزبور «در کمال دیانت و بی طمعی و حقانیت و پرهیزکاری سلوک می نمود و الحق مسند صدارت را ازین صفات حسنه زینت افزود.»^{۱۵} او از زمره کسانی بود که پس از فوت عباس اول در مازندران و حمل جنازه او به کاشان در رأس تدفین و تکفین کنندگان وی بود.^{۱۶} رفیع الدین سرانجام در زمان صفی از صدارت معزول شد و پس از مدتی درگذشت.^{۱۷}

در مورد کیفیت رشد و نمو و تربیت خلیفه سلطان در ایام صباوت و نوجوانی اطلاعاتی در دست نیست، اما با توجه به اسلاف گرانقدرش و نیز توصیفاتی که از خصوصیات وی به عمل آمده است می توان به دقت والدین او در تربیت وی پی برد. اسکندر بیک در مورد خصوصیات اخلاقی او می نویسد: «در حسن خلق و اوصاف حمیده اش از خوض رود اندکی از بسیار در دیباچه اظهار نمی توان نهاد ریاض آمال ارباب قلم و اصحاب فضل و کمال از رشحات کلک گهربارش مخضر و شاداب است و ارباب قابلیت و استعداد در ظل رافت و امتنان آن صاحب دولت مسرور و کامیاب».^{۱۸}

در مورد این که چرا به وی «خلیفه سلطان» می گفتند اقوال متفاوت است. نویسنده ای این انتساب را از آن جهت می داند که جدش امیر علاء الدین [سلف پنجم او] از خلفای صوفی بر طریقت سلسله متصوفه صفویه بود. این نویسنده می نویسد: «او هم چنین سلطان اصفهان (یعنی حاکم آن جا) شد... لذا علاء الدین خلیفه سلطان بود.»^{۱۹} این لقب به نوه اش امیرسید علی منتقل شد^{۲۰} و هم چنان در این خاندان تداوم یافت تا به علاء الدین حسین رسید. البته منبعی دیگر این لقب را از آن روی می داند که وی (علاء الدین حسین) وزارت بعضی از سلاطین صفویه را به عهده داشت^{۲۱}. استدلال نخست به نظر معقول و مقبول تر است تا دیگری، چه وزرای دیگری نیز وجود داشتند که وزیر چند پادشاه صفوی بودند ولی به این لقب مشهور نگشتند.

سلطان العلماء و علاء الدین از القاب دیگر خلیفه سلطان بودند،^{۲۲} ولی از اشتهار نسبتاً کم تری برخوردار بودند.



خلیفه سلطان عمر زیادی را در خدمت امور دیوانی و مذهبی گذرانید و به طور ناپیوسته وزارت سه پادشاه، عباس اول، صفی اول و عباس ثانی را به عهده داشت و آثار شایسته ای در طول این مدت طولانی از وی چه در زمینه اداره کشور و چه در زمینه های علمی و مذهبی. به ظهور رسید که متأسفانه کم و کیف همه آثار مزبور به طور کامل به ما نرسیده است.

وزارت خلیفه سلطان

خلیفه سلطان قبل از آن که از طرف شاه عباس اول به وزارت عظمی تعیین گردد عالم و فقیهی خبیر و مشهور در میان اهل علم بود. شاه عباس قبل از آن که او را به وزارت خود برگزیند به دامادی خود انتخاب نموده بود.^{۲۳} چه، شاه عباس دختر خود، خان آغا بیگم را در ۱۵ شعبان سال ۱۰۱۷ هـ. ق به همسری وی در آورد.^{۲۴}

در سال ۱۰۳۳ هـ. ق که سی و هشتمین سال جلوس عباس اول بود، سلمان خان وزیر شاه مزبور به اجل طبیعی درگذشت. شاه در صدد برآمد تا فرد شایسته ای را به جای او بدان منصب برگزیند، لذا خلیفه سلطان را «که به جوهر ذاتی و اهلیت و استعداد حسبی و نسبی بین الافاحم والاعالی شرف امتیاز داشت سزاوار تکفل این امر عظیم دانسته»^{۲۵} و لذا او را در این تاریخ بدان منصب برگزید.^{۲۶}

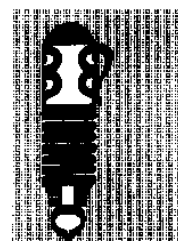
در تاریخ وزارتش آمده است: «زینده افسر وزارت» و نیز گفته شده است: «وزیر شاه شد سلطان داماد».^{۲۷}

وزارت وی در این دوره همزمان است با صدارت پدرش رفیع الدین صدر که هر دو در یک خانه می زیسته و به امور رسیدگی می نمودند.^{۲۸}

از عبارت هایی که در یکی از منابع آمده است اگر نتوان استنباط کرد که خلیفه سلطان وزارت را به اجبار پذیرفت نمی توان استنباط اشتیاق نیز از آن نمود، در آن جا آمده است:

«[خلیفه سلطان] طوعاً و کرهاً رضاجوی خاطر اشراف گشته ... چند گاه ... بدین

شغل نامی پرداخت».^{۲۹}



به هر حال وزارت وی در ایام پادشاهی عباس اول تا پایان حیات شاه تداوم یافت. وی پس از جلوس صفی اول هم چنان در منصب خود باقی ماند. ^{۳۰} تا آن که پس از دو سال وزارت ^{۳۱}، در تاریخ ۲۳ رجب قوی ثیل ۱۰۴۰ (۳۲) ق ^{۳۲} از وزارت معزول و فرزندانش مکحول و او خود نیز به شهر قم تبعید گشت. ^{۳۳} بررسی علل برکناری وی از وزارت از اهمیت زیادی برخوردار است، اما چون منابع ایرانی به آن‌ها تصریح نکرده‌اند، برشمردن آن عوامل، بسیار مشکل است، شاید اگر یک یا چند منبع خارجی (سفرنامه‌ها) بدان اشاره می‌داشتند تصریح و تبیین دقیق آن‌ها کم‌تر با مشکل مواجه بود، چه نویسندگان منابع داخلی عصر، به واسطه اعتقاد و اعتماد خاص به شاه و فرامین او و یا بیم از بعضی مسائل دیگر از ذکر دقیق آن خودداری نمودند.

برخی منابع علت برکناری خلیفه سلطان را از وزارت دسیسه و توطئه برخی از درباریان و غیره می‌دانند. ^{۳۴} البته این که مقام وی ممکن است مورد طمع و یا حسد برخی افراد قرار گرفته باشد، شکی نیست. در این باره یکی از منابع، علت عزل وی را از وزارت «سخنان دروغ چراغ خان» می‌داند. ^{۳۵} اسکندر بیک ترکمان، گستاخی خلیفه سلطان را در یکی از جنگ‌ها موجب عزل او می‌داند. ^{۳۶} به نظر می‌رسد خلیفه سلطان یا فرزندانش قطعاً مورد سوءظن قرار گرفته باشند و علت عزل خلیفه سلطان نیز تنها در همین راستا قابل توجیه است. البته این که تهدید مزبور از جانب فرزندان خلیفه سلطان یا خود او متوجه موقعیت شاه بوده است دقیقاً نامشخص است، با این حال به نظر می‌رسد که خطر احتمالی از جانب فرزندان او جدی‌تر بوده است. اگر چه قرائن و شواهدی موجود است مبنی بر این که خود خلیفه سلطان نیز در زمان پادشاهی صفی نمی‌توانسته چندان از حکومت او دل خوش باشد، اما آن چه اساساً و عمدتاً موجب بحران مذکور شد از جانب فرزندان خلیفه سلطان بوده است.

نویسنده یکی از منابع می‌نویسد: «چون شغل وزارت امر خطیری است و هر چند در مهمات دنیوی جانب حق را منظور دارند ناچار جهت انتظام امور دولت مرتکب بعضی امور خلاف شرع می‌گردند، بنابر ملاحظه (خلیفه سلطان) جانب فضل و صلاح خود را



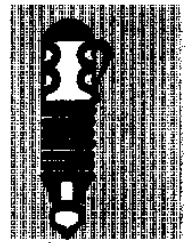
معاف داشت و اوقات شریف را به امور دنیوی معطل نداشتن بهتر دانسته، استدعا نمود که او را از آن خدمت معاف دارند. «^{۳۷}

از آنچه که گفته شد می توان فهمید که خود خلیفه سلطان نیز در مرخص شدن از خدمت شاه صفی مصرّ بوده است چنان که در ادامه همان مطالب آمده است «در این ماده غلوی بسیار می کرد». اما این که چرا وی بر این باور بوده است و حال آن که در زمان عباس اول چنین خواسته ای از وی به ظهور نرسید، هنوز برای نگارنده این سطور دقیقاً مکشوف نیست، اما شاید بتوان یکی از علل آن را سست اعتقادی، استبداد، افراط، کینه کشی و بی لیاقتی نسبی صفی اول دانست. هم چنین ممکن است این موضوع ریشه در باورهای سیاسی خلیفه سلطان داشته باشد.

با توجه به این که خلیفه سلطان با مادر شاه عباس اول منسوب بود^{۳۸} و همسرش نیز دختر شاه عباس اول بود و به ویژه آن که فرزندان ذکورش نوه های عباس اول بودند این دعوی یا احتمال، قوت می گیرد. اما در این که صفی اول به عللی از وی خوش دل نبوده است شکی نیست. حتی چنان چه موضوع انفصال از خدمت وزارت، ابتدا از طرف خود خلیفه سلطان مطرح شده باشد، همین موجب بد دلی صفی گشته است. چنان که اسکندر بیک در همین راستا نگاشته است:

«دامن از مراقبت در چیدن و پهلو از معاونت خالی کردن به خاطر انور خطور می کرد که نتیجه نااخلاصی است یا در صفحه خاطر طرحی دیگر کشیده اند. مجملأً به انواع وجوه حزم و احتیاط مقتضی آن گردید که خاطر اشرف را از غبار این تفرقه پاک ساخته خود را از این دغدغه فارغ سازند. «^{۳۹} لذا شاه نه تنها با درخواست او موافقت می کند بلکه دستور مکحول نمودن فرزندان ذکور وی و رفیع الدین محمد پدر او و معزولیت رفیع الدین محمد از صدارت و تبعید خلیفه سلطان به قم را صادر می نماید. «^{۴۰} البسته اسکندر بیک این مجازات ها را مربوط به بدگمانی شاه صفی - همچنان که گفته شد - به خلیفه سلطان می داند.

از تعبیرات نویسنده «خلاصة السیر» می توان فهمید که شاه صفی از جانب فرزندان

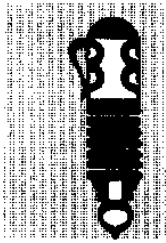


خلیفه سلطان بیش تر بیم ناک بوده است . چنان که نوشته است : « ... [شاه صفی] به لفظ دربار گهر نثار فرمودند که اخلاص مندی و نیکو بندگی خلیفه سلطان بر پیشگاه ضمیر آفتاب تأثیر به نوعی پرتو انداخته که اگر قتل فرزندان او را به او می فرمودیم بی تأخیر و تعویض به دست خود به عمل می آورد . اما چون در عالم مملکت داری این قسم حالات بعید نیست چند روزی به مقتضای ادوار فلکی در دامن اصطبار باید زد تا آن چه در پرده غیبت است به منصف ظهور جلوه گر شود .^{۴۱}»

شاردن خاطره ای را نگاشته است که اگر چه ، آن اشاره ای دقیق به خلیفه سلطان ندارد ولی از آن جایی که هیچ کدام از دامادهای عباس اول بدان اعتبار نبودند و هیچ کدام مقام شیخ الاسلامی نیز نداشتند به نظر می رسد فرد مورد نظر شاردن ، همان خلیفه سلطان باشد . در این خاطره اشاره به تبلیغات و مواعظ یکی از وعاظ اصفهان به نام «ملاکاظم» دارد که در مواعظ خود علیه حکومت شاهان صفوی سخن رفته و سلطنت را حق پسر شیخ الاسلام دانسته که یکی از منسوبان خاندان سلطنت بود^{۴۲} .

از مجموعه مطالب مذکور در دو منبع فوق می توان چنین استنباط کرد که صفی اول عمدتاً از جانب فرزندان خلیفه سلطان بیم ناک بود و یا شاید اخباری مبنی بر فعالیت های سیاسی آن ها به گوش صفی اول رسیده بود ، لذا جهت پیش گیری از هرگونه اقدام سیاسی مخالفت آمیز ، اقدام به عزل پدر آن ها و تبعیدش به قم کرد و سپس فرزندان او را محکول نمود . بدیهی است اگر چنین احتمال خطر یا تهدیدی از جانب خود خلیفه سلطان می رفت ، صفی اول با توجه به استبداد و خشونت که از او در تاریخ می شناسیم به حیات یا لااقل قوه باصره وی هرگز ترحم نمی کرد .

پس از آن که خلیفه سلطان از وزارت معزول شد ناگزیر به اقامت در قم گردید . و در قم پیوسته مشغول تحقیق و مطالعه و تعلیم و تدریس بود .^{۴۳} این که وی تا چه زمانی در قم اقامت داشت دقیقاً نامشخص است . برخی را عقیده بر آن است که وی در زمان انتصاب مجدد به وزارت هم چنان در قم مقیم بود .^{۴۴} اما گروهی دیگر بر این باورند که وی پس از مدتی اقامت در قم توسط صفی اول به اصفهان فراخوانده شد و اجازه اقامت در آن جا را



یافت و مسافرت حج و سایر سفرهای خود را نیز در این ایام انجام داد.^{۴۵}

خلیفه سلطان مدتی پس از جلوسِ عباس ثانی و به قتل رسیدن سارو تقی به سال ۱۰۵۵ هـ. ق. به پست وزارت عظمی منصوب شد.^{۴۶} او در این دوره هم چنان پست وزارت را در اختیار داشت تا آن که پس از فتح قندهار به دست عباس ثانی که همراه وی بود در راه بازگشت در ولایت مازنداران دارفانی را بدرود گفت.^{۴۷} در مورد تاریخ وفات وی اختلاف نظر وجود دارد. برخی سال وفات وی را ۱۰۶۴ هـ،^{۴۸} بعضی ۱۰۶۳ هـ^{۴۹} و عده ای ۱۰۶۶ هـ. ق.^{۵۰} نوشته اند.

به نظر می رسد قول نویسنده «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء» مبنی بر این که تاریخ فوت خلیفه سلطان سال ۱۰۶۶ هـ. ق است صحیح تر باشد. او می نویسد: «در تاریخ فوت او اشتباهی روی داده است، زیرا او بعد از مراجعه از فتح قندهار در شهر اشرف از بلاد مازندران در اوایل دولت شاه عباس دوم درگذشت و این قریب به صحت است که از آن سال تاکنون که سال ۱۱۰۶ هـ. ق است پنجاه سال بیش نمی گذرد:»^{۵۱} پس از فوت خلیفه سلطان نعش او را به روضه مقدسه نجف اشرف حمل و در آن جا به خاک سپردند.^{۵۲}

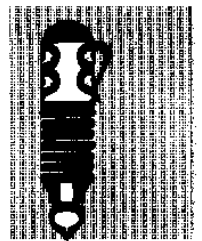
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تحصیل و تدریس

خلیفه سلطان یکی از علمای بسیار معروف و دانشمند عصر خویش بود. او از فنون و علوم بهره کلی برده در قواعد اصول دین مبین در نهایت متانت و فطانت بود.^{۵۳} او الحق دانشمند نیکو اخلاق بود و خلاصه عمر خود را صرف مطالعه و مباحثه نمود. وی در فنون معقول و منقول سرآمد روزگار گردیده بود و در علم حساب مهارت کامل داشت.^{۵۴}

او در فنون شاعری نیز خبره بود^{۵۵} نصرآبادی در تذکره خود چند رباعی از او نقل نموده است که به خوبی گویای تبحر او در شاعری است.^{۵۶} او به گونه ای در شعر و فن آن تبحر داشت که در زمره شاعران عصر خود محسوب می شد.^{۵۷}

خلیفه سلطان به مطالعه کتب سیره و تتبع آثار سلف علاقه خاصی داشت^{۵۸}. وی نه تنها فردی بسیار علاقه مند به مطالعه در کلیه زمینه های علمی بود، بلکه خود، مراحل کلاسیک



تحصیل را نیز پیموده بود، او نزد اساتید مطرحی به کسب علوم پرداخته بود. تلمذ عمده او از پدرش بوده است.^{۵۹} ولی از اساتید دیگر نیز بهره‌های فراوان برد که از زمره آن‌ها است: حاج محمود الزمانی و حاج حسین الیزدی. خلیفه سلطان نزد آن‌ها در زمینه‌های حکمت، کلام و غیره تلمذ نمود^{۶۰} و از آن‌ها اجازت نیز داشت^{۶۱}. از اساتید دیگر وی می‌توان از شیخ بهائی^{۶۲} که از وی نیز اجازت داشت^{۶۳} و آقا حسین خوانساری^{۶۴} نام برد.

خلیفه سلطان همان‌گونه که مراحل تحصیل را طی می‌نمود، مقداری از اوقات خود را به تدریس نیز تخصیص داده بود. او از مدرسان مشهور عصر خود بود؛ نوشته‌اند که در درس او دو هزار نفر حاضر می‌شدند و هیچ منبر درسی در دوره حیات وی برپا نمی‌شد مگر آن‌که برای او نصب می‌گردید.^{۶۵}

او تدریس «المعالم» و «شرح اللمعة» و مطالب کتبی را که خود، آن‌ها را تصنیف نموده بود به عهده داشت^{۶۶}.

او طی تدریس خود شاگردان بسیاری را تربیت نمود که برخی از آن‌ها مشهور گشتند از زمره آن‌ها می‌توان از افراد ذیل نام برد: آقا حسین خوانساری صاحب مشارق الشموس مولی خلیل قزوینی، میرزا عیسی والد صاحب الرياض، میر عبدالرزاق کاشانی، مولی ابوالخیر محمد تقی انصاری مجلسی^{۶۷} صاحب بحار الانوار.

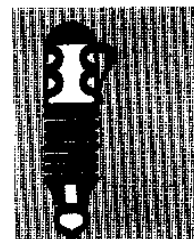
خلیفه سلطان به واسطه عنایت خاصی که به علم و علم آموزی داشت تعدادی مدارس عالی از خود به جای گذاشت. یکی از آن‌ها مدرسه‌ای در قزوین بود که خلیفه سلطان نام داشت^{۶۸}.

او هم چنین دارای کتاب‌خانه‌ای عالی بود که انواع کتاب‌ها در آن وجود داشت و مطالعه کنندگان از هر جانب به سوی او می‌آمدند^{۶۹}.

او به انگیزه دانش‌طلبی و یا تمایلات مذهبی دست به یک سلسله مسافرت‌های طولانی زد: به مصر سفر کرد و با علمای قاهره و غیره هم‌نشین شد. با پیشوای زیدی آن‌جا هم ملاقات کرد. دو مرتبه نیز به قسطنطنیه سفر کرد و در آن‌جا مناظراتی نیز با ابن معود المفتی انجام داد^{۷۰}.

عملکرد خلیفه سلطان

همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، پژوهش درباره‌ی خلیفه سلطان و به ویژه درباره‌ی عملکرد او به علت کمی منابع حتی به قدر لازم مقدور نیست. لذا در این مختصر تلاش شده است هرگونه اطلاعاتی در این باره که در منابع موجود است آورده شود. معمولاً تعویض یا انتصاب و عزل وزرا، بر آیند مسائل حاد مطروحه در زمینه‌های اجتماعی، نظامی و یا مذهبی بوده است. در این دوره نیز انتصاب مجدد خلیفه سلطان به این سمت در همین راستا می‌تواند توجیه شود. اما با توجه به کمی منابع و به تبع آن قلت اطلاعات کافی، معضل یا معضلات موجود در جامعه و یا هر یک از ساختارهای رسمی و عرفی آن که منتهی به انتخاب خاص خلیفه سلطان شد نامعلوم است. اما با توجه به اطلاعات موجود درباره‌ی اعمال او معضل مربوط را تا حدی می‌توان شناخت. با توجه به عملکرد عمده خلیفه سلطان در طی وزارتش که گزارش‌های مربوط به آن در منابع تا اندازه‌ای موجود است، می‌توان به این نتیجه رسید که عمده معضل اجتماعی عصر مزبور رواج و گسترش مفاسد مختلف اخلاقی و غیره بود که ریشه در ضعف اعتقادهای مذهبی افراد جامعه داشت. مرگ شاه عباس اول که بانی بسیاری از ساختارهای نسبتاً نوین اجتماعی بود و در طول حیات خود به ضوابط و نظم توجه خاصی داشت و شهرت اقتدار او خود یکی از عوامل اجرایی نظم و اخلاق مقبول توسط افراد جامعه بود، استحکام تشکیلات روحانی در دوره مزبور و به علل مختلف همگرایی تشکیلات مزبور با شاه عباس اول در دوره حیات او، همه موجد و مقوم اخلاقیات و نظم لازم در میان افراد جامعه بود. مرگ او و روی کار آمدن صفی اول و عدم پای بندی استوار او به رعایت جدی شرعیات، آشفتگی و از هم گسیختگی نظم پیشین، همه موجب تقویت و تزیید فساد به معنای اعم آن در میان افراد جامعه گشت. کناره گیری روحانیت در دوره صفی اول از همکاری جدی با دستگاه سیاسی که علل گوناگون داشت، علت و نیز معلول معضل مزبور بود. دوره عباس ثانی را بایستی تا اندازه‌ای دوره رجعت به دوره عباس اول دانست.



لذا عباس ثانی می‌کوشد نظم را اعاده کند، فساد در زمینه‌ها و دستگاه‌های مختلف را برطرف سازد و خطر احتمالی که از جانب روحانیت متوجه دستگاه بود با نصب یک فقیه و عالم مشهور عصر و مقبول روحانیت و مردم و هم چنین منسوب به خاندان صفوی برطرف سازد.

اقتدار خلیفه سلطان

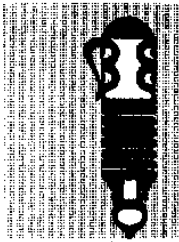
شناخت میزان اقتدار خلیفه سلطان از اهمیت زیادی برخوردار است چه، با شناخت آن است که می‌توان به میزان دخالت او در انجام بسیاری از امور سیاسی و نظامی دولت پی برد. چه، هیچ‌گاه در دوره صفویه و قبل یا بعد از آن تا دوره مشروطه هیچ تقسیم قدرت معین و ضابطه مندی بین شاه و وزیر وجود نداشته است و از آن جایی که منابع داخلی، کلیه اعمال صادره از طرف دستگاه سیاسی و رسمی را ناشی از خواست مستقیم شاه دانسته‌اند لذا تعیین دقیق نقش وزیر در این میان مبهم و نامعلوم است؛ به ویژه آن که منابع سفرنامه‌ای کافی در این باره وجود ندارد.

به اعتقاد اسکندر بیگ از آن جایی که وی وزارت را به تنهایی عهده دار بود از شایستگی بالایی نیز برخوردار بود^{۷۱}.

و زو رسم وزارت تازه گردید ز نام او بلند آوازه گردید^{۷۲}

به نظر می‌رسد که خلیفه سلطان به واسطه موقعیت روحانی و معنوی که داشت در صورت داشتن ایده‌های مستقل سیاسی و توانایی شخصیتی می‌توانست از وزرای قدرت مند صفوی بوده باشد. ما این را از رؤیائی که شاه عباس ثانی دیده بود و نگارنده عباسنامه آن را از زبان شاه نقل می‌کند می‌توان فهمید. خلاصه آن رؤیا این است:

شاه عباس روزی در خواب می‌بیند که به اتفاق خلیفه سلطان به در اتاقی که حضرت علی(ع) در آن قرار داشت می‌رود. خلیفه سلطان اجازه دخول می‌یابد و شاه منتظر اجازه دخول بر آستانه درب می‌ایستد^{۷۳}. از این رؤیا که منقول از خود شاه است به میزان اعتبار معنوی خلیفه سلطان در نزد شاه می‌توان پی برد. باید در نظر داشت که شاه عباس ثانی خود نیز دارای شخصیت نسبتاً مقتدری بود، لذا امکان جولان سیاسی زیادی را به اغیار نمی‌داد.

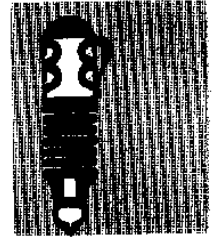


در عباسنامه آمده است: «از آن جا که حضرت ایران مداری خداوندگاری [خلیفه سلطان] از کلیات و جزئیات امور ارتکاب امری بی عرض اعلی حضرت ظل اللهی نمی نمودند، پیوسته در دادگاه اقبال که مرجع پادشاهان هفت اقلیم و موطن صاحبان ناز و نعیم است می بردند.»^{۷۴}

از مطالب «خلاصه السیر» نیز استنباط می شود که خلیفه سلطان در زمان شاه صفی از قدرت چندانی در اداره امور برخوردار نبوده بلکه شرط اجرای نظراتش منوط به طرح آن نزد شاه و اخذ موافقت شاه در اجرای آن بوده است.^{۷۵}

بنابراین دیده می شود که خلیفه سلطان علی رغم موقعیت برجسته معنوی و روحانی که داشت به علل گوناگون به ویژه در دوره های عباس اول و صفی اول از قدرت زیادی برخوردار نبود. یک نگاه کلی به کیفیت وزارت و وزرای شاهان صفوی از عباس اول به بعد تا زمان شاه سلیمان به یک فرایند تقریباً آشکار در قدرت فراینده وزرا می توان پی برد. به نظر می رسد که مراحل وزارت خلیفه سلطان، به ویژه در دوره عباس ثانی، یکی از حلقه های گذار از مرحله نه چندان قوی موقعیت وزیر در دوره عباس اول که در رأس وزرای قدرتمند آن عصر حاتم بیک اردوبادی (۱۰۱۹ - ۱۰۰۰ هـ. ق) قرار داشت و مرحله بسیار قدرت مند موقعیت وزیر در دوره شاه سلیمان که در رأس وزرای قدرت مند آن عصر، شیخ علیخان زنگنه (۱۱۰۰ - ۱۰۸۰ ق) قرار داشت، بوده باشد.

به نظر می رسد با توجه به نفوذ معنوی زیاد و قدرت اجرایی نسبتاً زیاد، او می توانست نه تنها مجری خوبی در اجرای فرامین شاه باشد، بلکه خود می توانست بانی بسیاری از سیاست های داخلی و یا شاید خارجی بوده باشد که شاه تنها می توانست موافقت خود را با آن ها اعلام نماید؛ همان گونه که وی نیز در بسیاری موارد حتی چنان چه مخالف میل خود باشد با فرامین شاه موافقت می کرد و اجرای آن را امضا می نمود. به اعتقاد نگارنده ادوار وزارت وی به ویژه در دوره عباس ثانی شاهد نوعی توازن قوا در رابطه با خلیفه سلطان و شاه است. البته این معنا تعیین این که هر کدام از سیاست های داخلی و یا خارجی از کدام یک از آن دو نفر ناشی شده است را مشکل می نماید.



آن چه از سیاست های اجرایی و داخلی که به یقین می توان منشأ آن ها را به خلیفه سلطان منتسب ساخت ، سیاست های مبارزه آمیز با جریان های فساد موجود در اخلاقیات و دستگاه اداری عصر می باشد . او می کوشید که موقعیت علمای عصر را تقویت و با انحرافات مذهبی مبارزه کند و در تقویت شرع راستین بکوشد .^{۷۶} خلیفه سلطان کوشید نوشیدن شراب را در کلیه قهوه خانه ها و در ملاء عام تحریم نماید . بدین منظور فرمانی را در این جهت از شاه گرفت^{۷۷} . او مقرراتی علیه زنان [فاسد] وضع کرد و از عرضه علنی آنان در کوی و برزن و حضور بلا احضار معروفه ها جلوگیری به عمل آورد^{۷۸} خلیفه سلطان به قدری در منع فساد اخلاقی و جنسی اصرار داشت که حتی اخذ مالیات از «بیت اللطفها» را منع کرد^{۷۹} . چه ، اخذ رسمی مالیات از آن ها مفهوم تأیید صنف مزبور را داشت . او در این راستا عوامل فساد را به شدت مجازات می کرد ، چنان که به دستور وی زنی را که دختران خود را به فحشا و ادار می کرد از بالای برجی به زمین انداختند و گوشتش را به سگان دادند^{۸۰} . اما آن چه که برای وی از اهمیت بسیاری برخوردار بود ممانعت از شراب خواری مردم بود و پیوسته در این زمینه دستوراتی را صادر می نمود .^{۸۱} چرا که او شرب مسکرات را علت العلل دیگر حرکات زشت و شنیع می دانست . لذا برای مرتکبین این گناهان مجازات های هولناکی قائل می شد^{۸۲} .

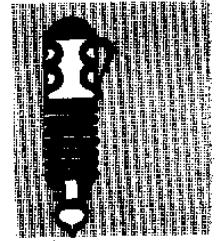
بدیهی است با توجه به رواج گسترده شراب خواری در دستگاه حاکمه و نیز در سطح جامعه به ویژه در قهوه خانه ها ، مبارزه با این پدیده قطعاً مشکلات فراوانی در پی داشت و مقاومت های زیادی را می توانست به دنبال آورد . بنابراین تلاش های زیادی می شد که فرامینی از شاه در مقابل این دستورها اخذ نمایند . اما از آن جایی که عباس ثانی به مقام موقعیت مذهبی خلیفه سلطان احترام زیادی می گذاشت ، طبعاً اخذ چنین دستوراتی از شاه عباس - که حتماً از این چنین دستورها خلیفه سلطان نیز حمایت می کرد - به سادگی ممکن نبود . لذا کوشیده می شد که این گونه فرامین به هنگامی که شاه در حال مستی و یا عیشی و عشرت است از او بگیرند چنان که در یک مورد چنین کاری را انجام دادند و توانستند فرمانی از شاه عباس بگیرند که به حکم آن قهوه خانه ها می توانند خوب رویان را در

قهوه‌خانه‌ها به کارگیرند.^{۸۳}

اما چندی نگذشت که خلیفه سلطان شاه را از آن فرمان پشیمان نمود و مانع اجرای آن گردید.^{۸۴} یکی دیگر از عملکردهای خلیفه سلطان در طی وزارت خود نصب افراد عالم و با سواد در مناصب مهم اداری کشور بود. بدیهی است خلیفه سلطان که فقیهی شایسته و با معلومات بود و در رأس امور اجرایی نیز قرار گرفت بود تلاش کند تا افرادی هم چون خود را مقام و منصب دهد. جالب آن که در میان افراد مزبور که بعضاً یا شاید اکثراً افراد صاحب اندیشه به ویژه در زمینه‌های سیاسی بودند افرادی دیده می‌شوند که لا اقل از عناوین آثارشان نمی‌توان به چندان تأییدی نسبت به نظام حکومتی وقت پی برد. چنان که خلیفه سلطان اقدام به انتصاب عالمی به عنوان «شیخ الاسلام» اصفهان می‌نماید که رساله‌ای نیز در حرمت اقامه جمعه در عصر غیبت نوشته بود.^{۸۵}

از علمای دیگری که صاحب اندیشه سیاسی بود و توسط خلیفه سلطان متصدی منصب اجرایی گردید، صاحب آثاری نظیر «رسالة فی تحریم التتن» و «جواب مفتی الروم» در امامت عظمی و غیره می‌باشد که به عنوان قاضی اصفهان منصوب شد.^{۸۶} فرد دیگری که از افراد برجسته علمی و ادبی بود و توسط خلیفه سلطان در خدمت دستگاه حاکمه قرار گرفت «میرزا محمد طاهر وحید قزوینی» است که از شاعران و منشیان معروف عصر صفوی بود. وی توسط خلیفه سلطان به منصب واقعه نویسی منصوب گردید. از وی آثار ادبی و تاریخی مهمی به جا مانده است.^{۸۷} خلیفه سلطان نه تنها از این گونه افراد ادیب و شایسته حمایت می‌کرد و مناصب مهمی را به آن‌ها می‌داد، بلکه ادیبان و شاعران را از بخشش‌ها و صله‌های خود محروم نمی‌ساخت.^{۸۸}

از آن جایی که خلیفه سلطان فردی عالم و روحانی بود شاید تصور این که وی در امور نظامی و یا لشکری نیز نقشی داشته باشد عجیب جلوه کند. اما از مطالب نوشته شده در عباسنامه فهمیده می‌شود که خلیفه سلطان نقش مؤثری در قضیه فتح قندهار داشته^{۸۹} و این باور در فرد ایجاد می‌شود که شاید انتصاب خلیفه سلطان به وزارت با قضیه فتح قندهار ارتباط داشته باشد. این باور وقتی قوت می‌گیرد که رؤیای منقول از شاه عباس ثانی مطالعه



شود. در این رؤیا شاه عباس از طریق خلیفه سلطان از حضرت علی (ع) فرمان می‌گیرد جهت نجات شیعیان قندهار آن شهر را فتح نماید.^{۹۰}

تالیفات خلیفه سلطان

در تاریخ ایران تعداد وزرایی که آثار تالیفی و یا ترجمه‌ای از خود به جای گذاشته باشند اندک هستند. در میان وزرای مزبور خواجه نصیرالدین طوسی وزیر هلاکو خان مغول، برجسته‌تر می‌نماید. اما از وزرای دوره صفویه که آثار مکتوب از خود به جای گذاشته باشند، خلیفه سلطان بیش‌تر چهره نموده است. اگر چه دوره صفویه شاهد تعدادی وزاری خوب و کاردان نظیر شیخ‌علی خان زنگنه بوده است اما هیچ‌کدام هم چون خلیفه سلطان عالم و دانشمند نبوده‌اند. خلیفه سلطان آثار زیادی در زمینه‌های فقه، کلام، اصول و غیره از خود به جای گذاشت.^{۹۱} به نظر می‌رسد که تالیفات او بیانگر نکات تازه و بدیعی در عصر خود بوده است. چه، یکی از نویسندگان عصر صفوی تالیفات او را «مشهور بین اهل علم» می‌داند.^{۹۲} نویسنده عیان‌الشیعه اسامی تالیفات او را ۲۵ عنوان نگاشته است که البته تعداد اندکی از آن‌ها اکنون موجود می‌باشند. عناوین تالیفات او به شرح ذیل می‌باشند.^{۹۳}

در علم کلام: از حاشیه علی الحاشیه القدیمة الحلالیه علی الشرح الجدید للتجرید
۲- حاشیه علی حاشیه الخفزی الاهیات التجرید ۳- حاشیه علی معالم الاصول ۴- حاشیه زبده الاصول شیخ بهائی ۵- حاشیه علی شرح المختصر العضدی.
در فقه: ۶- حاشیه علی شرح اللمعة علی الطهارة ۷- حاشیه علی مختلف العلامه
۸- حاشیه علی قواعد العلامه ۹- حاشیه علی الشرایع ۱۰- رساله در آداب حج.
حدیث: ۱۱- حاشیه بر کافی ۱۲- حاشیه بر بعضی ابواب الفقیه ۱۳- حاشیه بر تهذیب شیخ طوسی ۱۴- حاشیه بر استبصار ۱۵- حاشیه علی شرح الاربعین.
ادعیه و اعمال: ۱۸- حاشیه بر مفتاح الفلاح.
منطق: ۱۹- حاشیه بر شرح الشمسیه ۲۰- حاشیه بر شرح المطالع.
حساب: ۲۱- حاشیه بر خلاصه الحساب بهائی.

اخلاق: ۲۲ - توضیح الاخلاق نصیر طوسی به فارسی که آن را به امر شاه صفی اول
تالیف کرده.

مناظره و جدل: ۲۳ - رساله مناظرات با شیخ ابی مسعود در قسطنطنیه.

انواع علوم: ۲۴ - رساله انموذج العلوم.

شعر: ۲۵ - دیوان شعر او به فارسی در حدود ده هزار بیت.

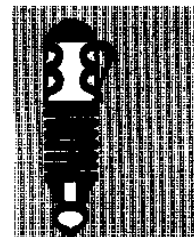
در میان آثار مزبور دو اثر مشهورتر از همه است و بسیاری از منابع بدان اشاره
کرده اند^{۹۴} و اکنون نیز موجودند:

یکی حاشیه علی معالم الاصول است که متن آن عربی و در اصول فقه نگاشته شده است؛
دوم کتاب حاشیه علی الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه است. از کتاب نخست
چاپ های متعددی انجام گرفته است که اغلب آن ها سنگی است^{۹۵}. یکی از این چاپ ها در
الذریعة نیز معرفی شده است^{۹۶}. از حاشیه مزبور نسخ خطی متعددی در دست است که
بیش ترین آن ها در کتابخانه آستان قدس رضوی نگه داری می شود^{۹۷} نسخه های خطی دیگر از
این کتاب در کتاب خانه های آستان مقدس حضرت معصومه (س)، کتاب خانه عمومی آیه الله
گلپایگانی، کتاب خانه مرعشی و کتاب خانه هیات دانشگاه مشهد نگه داری می شود^{۹۸}.

کتاب دوم (حاشیه علی الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه) نیز مشهور است.
این شرح با عناوین «قوله - قوله» بر الروضة البهیه شیهه ثانی نگاشته شده است. یکی از
نسخ خطی این اثر در کتاب خانه مرعشی نگه داری می شود که ۲۵۶ صفحه دارد و به تاریخ
۱۰۷۷ هـ. ق کتابت شده است. (اثر مزبور را نگارنده خود دیده است).

از نسخ خطی دیگر خلیفه سلطان که اکنون موجود است و در کتاب خانه مرعشی نگه داری
می شود^{۹۹} با عنوان حاشیه حاشیه الخضری علی شرح التجرید می باشد که کتابی عربی و در
زمینه کلام است. این اثر ۶۴ صفحه است و تاریخ کتابت آن ۱۱۲۳ هـ. ق می باشد. از این اثر
نسخه دیگری نیز در کتاب خانه عموم آستان مقدس حضرت معصومه نگه داری می شود.^{۱۰۰}

یکی دیگر از نسخ خطی خلیفه سلطان را که نگارنده از نزدیک دیده است، کتابی
است تحت عنوان «انموذج العلوم» که در کتاب خانه مرعشی نگه داری می شود. این اثر در



یک مجموعه به چاپ رسیده است. و در آن بیست مسئله و پاسخ آن‌ها که قبلاً از طرف صاحب نظران مطرح شده بود توسط خلیفه سلطان مجدداً طرح و به آن‌ها پاسخ گفته است. بسیاری از مسائل طرح شده مربوط به منطق و اصول است که در میان آن چند مسئله نیز وجود دارد که از لحاظ شناخت اندیشه‌های سیاسی او جالب است. از زمره آن‌ها: بحث دربارهٔ وجوب عینی یا کفائی امر به معروف و نهی از منکر، بحث در مورد یاری رساندن به ظالمین و بحث در مورد اجماع است.

نسخه خطی دیگری که نگارنده آن را در کتاب خانه مرعشی دیده است، اثری است با نام «حاشیه شرح العضدی علی مختصر ابن الحاجب» که در مورد اصول فقه و به عربی است. این اثر حاشیه استدلالی مفصلی است با عناوین «قول - اقول» بر شرح قاضی عضدالدین ایجی بر مختصر ابی‌الحاجب. نسخه مورد نظر در دو نسخه و در یک مجموعه آورده شده است.

نسخه اول آن در ۲۴۸ صفحه بر سال ۱۰۸۵ کتابت شده است و نسخه دوم آن در آخر مجموعه مزبور آمده است که ناقص است. از این اثر خطی نسخه‌ای نیز در کتاب خانه آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود.^{۱۰۱}

یکی از نسخه‌های خطی خلیفه سلطان کتابی است با عنوان «توضیح الاخلاق» که دست‌کاری شده کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیر است که خلیفه سلطان آن را به دستور شاه صفی نگاشت^{۱۰۲}. از این اثر نسخه‌های خطی متعددی در کتاب خانه‌های مجلس، حقوق و ملک وجود دارد.^{۱۰۳}

از خلیفه سلطان اثر خطی دیگری نیز در موضوع قواعد و تجوید^{۱۰۴} و هم‌چنین اثری ترجمه‌ای^{۱۰۵} در دست است که بیانگر تنوع آثار وی است.

خلیفه سلطان علاوه بر آن که خود نویسنده‌ای قادر بود در طول وزارت خود نیز از علما و نویسندگان در فنون مختلف حمایت می‌کرد. لذا بسیاری از علمای عصر کتاب‌های خود را به نام خلیفه سلطان نگاشتند و از این طریق کمک مالی به دست آوردند. یکی از علمای مزبور، رضی‌الدین محمد بن محمد شفیع اصفهانی است که اثر ادبی خود را تحت عنوان «مطلع» که دارای نثری استوار و منشیانه و در باب عروض و قافیه است به خلیفه

سلطان تقدیم داشته است^{۱۰۶}. نسخه‌ای از این اثر اکنون در کتاب‌خانه عمومی آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود.^{۱۰۷}

اخلاق خلیفه سلطان:

همان‌گونه که اجداد علاء‌الدین حسین معروف به خلیفه سلطان بعضاً دارای پایگاه‌های شامخی در علم و فقاہت بودند، برخی اخلاف وی نیز از همان موقعیت برخوردار شدند. خلیفه سلطان چهار پسر داشت که هر کدام عالم عصر خود بودند^{۱۰۸}. آن‌ها همه دارای مقام اجتهاد و استنباط بودند^{۱۰۹}. اسامی آن‌ها را خاتون‌آبادی بدین شرح می‌نگارد:

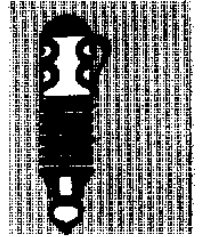
نواب میرزا ابراهیم، نواب میرسید علی جد سادات مرعشیه تبریز، تهران، کرمان و اصفهان، نواب میرزا رفیع‌الدین محمد و نواب میرسید حسن. این چهار پسر همه صبیبه زادگان شاه عباس اول بودند و به همین جهت آن‌ها را نواب می‌خواندند.^{۱۱۰} آن‌ها همه در زمان صفی اول و حتی به قولی عباس اول نیز مکحول شدند.^{۱۱۱}

در میان فرزندان ذکور خلیفه سلطان، نواب میرزا ابراهیم از شهرت بیش‌تری برخوردار بوده است؛ او در سال ۱۰۳۳ هـ. ق متولد شد و پس از سی سال عمر، در سال ۱۰۹۸ هـ. ق درگذشت.^{۱۱۲}

وی از افاضل عصر خود و عالم به تفسیر و حدیث و فقه و اصول و کلام و ادبیات عرب و رجال بود و در هر کدام از موارد مزبور دارای تالیفاتی بود^{۱۱۳}. گفته می‌شود وی در زمان صفی اول مکحول گشت و در همان حال نابینایی تحصیل علم کرده و تمامی علوم مزبور را فراگرفت.^{۱۱۴} از تالیفات او می‌توان موارد ذیل را نام برد:

«حاشیه مدونة علی شرح اللمعه» و «حواشی متفرقه علی کتاب المدارك»^{۱۱۵}

فرزند دیگر او میرزا حسن پدر عالم معروف عصرش یعنی میرزا باقر معمر بود که حیات وی تا زمان نادر (مرگ ۱۱۶۰ هـ. ق) دوام داشت. و در زمان شاه سلطان حسین جزو صدور بود. پسر دیگرش میرزا علی بود که ذریه او تا حال باقی است و مجتهد معروف مرحوم سید شهاب‌الدین مرعشی از اخلاف اوست.^{۱۱۶}



خلاصه

در دوره صفویه وزرای برجسته و مهمی ظهور کردند که هر یک از آن‌ها از منظر خاصی جالب توجه بودند. جنبه‌های اقتصادی و مالی، دو جنبه تعیین کننده در انتخاب یا عزل وزرا بوده است. اغلب وزرای دوره صفویه به واسطه بحران‌های مالی تعویض می شدند، اما خلیفه سلطان وضعیتی متفاوت داشت. از آن جایی که خلیفه سلطان فردی مذهبی و بلکه فقیه و عالم بود متناسب با استعداد و آموزه‌هایش می توانست کلیدی برای حل معضلات سیاسی و اجتماعی عصرش باشد.

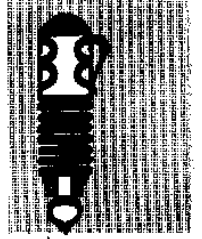
خلیفه سلطان از سادات معروف عصر خود بود که موقعیتی نسبی اش اهمیتی خاص به او بخشیده. و تعلیمات معنوی و تألیفات عدیده اش بر اهمیت مزبور افزوده بود. این اهمیت مزبور به همراه انتساب سببی اش با خاندان سلطنت و دیدگاه سیاسی مساعدش نسبت به حکومت و نیز معضلات خاص عصرش منجر به انتخاب او به مقام وزارت گشت. این عوامل به ویژه در انتخاب مجددش یعنی در زمان عباس ثانی از اهمیت بیش تری برخوردار بود. وی در دوره مزبور کوشید تا با گماردن افراد شایسته و معتقد در پُست‌های مهم، بر فساد معمول و رایج در جامعه و دستگاه‌های رسمی غلبه کند. عدم عزل وی در زمان عباس ثانی شاید گویای کامیابی او در مأموریتش باشد.

دوره وزارت وی به لحاظ قدرت و اقتدار و اختیار به ویژه در دوره شاه عباس دوم، دوره گذار از مرحله ضعف اقتدار وزیر به مرحله قوت آن می باشد. بنابراین دوره وزارت وی دوره تعادل و توازن قوا بین شاه و وزیر است. اما وی بر خلاف وزرای دیگر از نفوذ معنوی خاصی برخوردار بود.

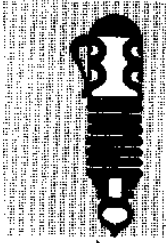
بنابراین بایستی گفت پذیرش وزارت از طرف وی نه تنها بیانگر عدم مخالفت وی با دستگاه رسمی حاکمه است، بلکه عاملی در استحکام مقام و موقعیت شاهان صفوی است. البته این استنباطی است کلی از عملکرد او که مطالعه آثار به جامانده اش نیز شاید مؤید این دعوا باشد.

پی نوشت ها:

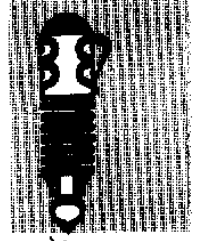
۱. نک: اسکندر بیک ترکمان (منشی)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار (مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر با شرکت کتابفروشی تایید اصفهان) ج ۲، ص ۱۰۴۰؛ میرزا عبدالله افندی الاصبهانی؛ تعلقیه امل الامل؛ (تدوین و تحقیق) السید احمد الحسینی (طبع باعتناء) محمود مرعشی؛ قم: الخيام، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۱۳۵؛ میرزا محمد علی، ریحانة الادب، (چاپ دوم: کتابفروشی خیام، چاپخانه شفق) ج ۳، ص ۵۶.
۲. تذکره نصر آبادی؛ میرزا محمد طاهر نصر آبادی (تصحیح و مقابله) وحید دستگردی (کتابفروشی فروغی) ص ۱۵.
۳. تعلقیه امل الامل، ص ۱۳۵.
۴. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۰۴۰.
۵. همان.
۶. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۲۸ در کتاب تعلقیه امل الامل آمده است: امیر نظام الدین فرزند امیر قوام الدین بود. (ص ۱۳۵) اگر چنین باشد، امیر نظام الدین برادر جدوی خواهد بود.
۷. طبقات الاعلام الشیعه؛ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، تحقیق علی نقی منزوی (موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان) ج ۵، ص ۱۶۸؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، (دارالمعارف للمطبوعات بیروت، ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م؛) المجلد السادس، ص ۱۶۴. *پتویر علوم اسلامی*
۸. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۶.
۹. تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۰۴۰.
۱۰. همان، ص ۹۲۸.
۱۱. همان، ص ۱۰۴۰.
۱۲. همان، ص ۹۲۸.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۹۲۹.
۱۵. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۰۴۱.
۱۶. محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی؛ خلاصة السير.
۱۷. تذکره نصر آبادی، ص ۱۶.
۱۸. تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۰۹۱.



- ۱۹ . تعلیقه اَمَلِ الْأَمَلِ، ص ۱۳۴ .
- ۲۰ . وقایع السنین والاعوام، ص ۵۸۳ .
- ۲۱ . ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۶ .
- ۲۲ . همان .
- ۲۳ . میرزا محمد معصوم، تاریخ سلاطین صفویه، (سعی و اهتمام) سید امیر حسن عابدی (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱) ص ۵۷-۵۸ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی؛ اسکندر بیک ترکمان؛ (تصحیح) سهیلی خوانساری (تهران: چاپخانه اسلامی، ۱۳۱۷) ص ۸۹ . تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۰۱۳ . در وقایع السنین والاعوام تاریخ ازدواج ۱۰۱۸ ق آمده است . نک: ص ۵۰۱ .
- ۲۴ . اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۴؛ زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی (انتشارات کیهان، ۱۳۳۴) ج ۲، ص ۲۰۰ .
- ۲۵ . تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۰۱۳ .
- ۲۶ . نک: همان . تاریخ سلاطین صفویه، ص ۸-۵۷ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، همان، ص ۸۹؛ طبقات الاعلام الشیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، (تحقیق) علی نقی منزوی (مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان) ج ۵، ص ۹-۱۶ . اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۴؛ میرزا محمد باقر الموسوی الخوانساری، ریاض العلما و حیاض الفضلا، (قم-مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰-ق) . جزء الثاني، ص ۵۵ .
- ۲۷ . ریاض العلما و حیاض الفضلا، الجزء الثاني، ص ۵۵؛ تاریخ سلاطین صفویه، ص ۵۸ . تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۰۱۳ .
- ۲۸ . طبقات اعلام الشیعه، مجلد ۵، ص ۱۶؛ تاریخ سلاطین صفویه، ص ۸-۵۷ .
- ۲۹ . همان .
- ۳۰ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۸۹ .
- ۳۱ . ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۶؛ ریاض العلما و حیاض الفضلا؛ جزو الثاني، ص ۵۲-۵۳؛ اعیان الشیعه، مجلد ۶، ص ۱۶۴ .
- ۳۲ . خلاصة السیر، ص ۱۲۶ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۸۹ .
- ۳۳ . ریاض العلما و حیاض الفضلا، جزء الثاني، ص ۵۲؛ طبقات اعلام الشیعه، مجلد ۵، ص ۱۶۹؛ فواید الصفویة، ابوالحسن قزوینی، (تصحیح) مریم میراحمدی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۷) ص ۵۲؛ خلاصة السیر؛ ص ۱۲۶ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی؛ ص ۹۰ .



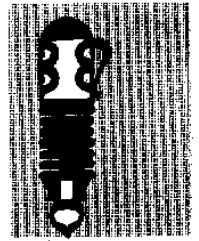
- اعیان الشیعه، مجلد ۶، ص ۱۶ .
- ۳۴ . فواید الصفویه، ص ۵۲؛ ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۲۶۰ .
- ۳۵ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۲۶۰ .
- ۳۶ . تاریخ عالم آرای عباسی به نقل از اعیان الشیعه؛ مجلد ۶، ص ۱۶ .
- ۳۷ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۸۹ .
- ۳۸ . زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۲۰۰ .
- ۳۹ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۸۹ .
- ۴۰ . همان .
- ۴۱ . خلاصه السیر، همان، ص ۱۲۶ .
- ۴۲ . سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی (امیرکبیر؛ ۱۳۳۶) ج ۵، ص ۱۷-۲۱۶ .
- ۴۳ . ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۲۶۰ . ریاض العلماء و حیاض الفضلا، میرزا عبدالله افندی الاصبهانی، «تحقیق» سید احمد الحسینی، به اهتمام محمود مرعشی (قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق) ص ۵۲ .
- ۴۴ . طبقات اعلام الشیعه، مجلد ۵، ص ۱۶۹ .
- ۴۵ . اعیان الشیعه، مجلد السادس، ص ۱۶۵؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، جز الثانی، ص ۵۲ .
- ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۶ . مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
- ۴۶ . عباسنامه، محمد طاهر وحید قزوینی، به تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان (کتابفروشی داوری اراک، ۱۳۲۹) ص ۷ و ۶۵؛ فهرس التواریخ، رضا قلی خان هدایت، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی میر هاشم محدث (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳) ص ۲۳۳؛ وقایع السنین والاعوام، ص ۵۱۵؛ طبقات اعلام الشیعه، مجلد ۵، ص ۱۶۹؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ج ۲، ص ۵۲ .
- ۴۷ . وقایع السنین والاعوام، ص ۱۵-۵۱۹ .
- ۴۸ . نک: وقایع السنین والاعوام، ص ۱۵ و ۵۱۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۷ .
- ۴۹ . فواید الصفویه، ابوالحسن قزوینی؛ (تصحیح) مریم میر احمدی (مؤسسه مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۷) .
- ۵۰ . سلافة العصر به نقل از ریاض العلماء و حیاض الفضلا، جزء الثانی، ص ۵۴ .
- ۵۱ . ریاض العلماء و حیاض الفضلا، جز الثانی، ص ۵۴ .



- ۵۲ . فواید الصفویه، ص ۶۸؛ وقایع السنین والاعوام، ص ۵۱۹.
- ۵۳ . تذکره نصر آبادی، ص ۱۵.
- ۵۴ . تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۰۹۱.
- ۵۵ . ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ج ۳، ص ۵۲.
- ۵۶ . افسوس که عمر گشت بیهوده تلف دنیا به تعب گذشت و دین رفت زکف
رنجید خدا و خلقی راضی نشد ضایع کریم پاره آب و علف
میکوش که کیسه تویی زر باشد تادر دو جهان عیش تو خوشتر باشد
درهم چه کنی کزان تو درهم باشی دنیا چه می کنی که دین بر باشد
نک: تذکره نصر آبادی، ص ۱۵.
- ۵۷ . لغتنامه دهخدا، حرف «خ».
- ۵۸ . عباسنامه، ص ۸.
- ۵۹ . ریاض العلماء و حیاض الفضلا، جزء الثاني، ص ۵۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۶.
- ۶۰ . روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، الميرزا محمد باقر الموسوی الخوانساری؛ (مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰) ج ۳، ص ۲۶۹؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلا، جزء الثاني ص ۵۳.
- ۶۱ . ریاض العلماء و حیاض الفضلا، جزء الثاني، ص ۵۳.
- ۶۲ . ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۶.
- ۶۳ . اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۵.
- ۶۴ . طبقات اعلام الشیعه، مجلد ۵، ص ۱۶۹.
- ۶۵ . اعیان الشیعه، مجلد السادس، ص ۱۶۵.
- ۶۶ . سید حسن صدر، تکملة أملِ الأمل؛ (تحقیق) السید احمد الحسینی (قم)، نشر مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق) ص ۱۴۴.
- ۶۷ . اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۵.
- ۶۸ . مسعود نوربخشی، باکاروان تاریخ، (نشر ایرانشهر ۱۳۷۰) ص ۳۸۳.
- ۶۹ . اعیان الشیعه، مجلد السادس، ص ۱۶۵.
- ۷۰ . همان.
- ۷۱ . نک: تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۰.
- ۷۲ . همان.



- ۷۳ . نک : عباسنامه ، ص ۸۹ .
- ۷۴ . همان ، ص ۸ .
- ۷۵ . خلاصه السير ، ص ۴۰ .
- ۷۶ . نک : عباسنامه ، ص ۷۰ .
- ۷۷ . همان .
- ۷۸ . شاردن ، ج ۲ ، ص ۳۳۳ .
- ۷۹ . خلاصه التواریخ و تاریخ ملاکمال [بی نام] تصحیح ابراهیم دهگان (اراک ، ۱۳۳۴ ش ؛ ص ۱۰۲ .
- ۸۰ . شاردن ، ج ۲ ، ص ۳۳۳ .
- ۸۱ . تاریخ ، صفویان ، خلاصه التواریخ - تاریخ ملاکمال ، ص ۱۰۲ .
- ۸۲ . شاردن ، ج ۲ ، ص ۳۳۳ .
- ۸۳ . بحر الفوائد و عقد الفرائد (نسخه خطی) ، به نقل از رسول جعفریان ، دین و سیاست در دوره صفویه ، ص ۴۱ .
- ۸۴ . همان .
- ۸۵ . ریاض العلماء و حیاض الفضلا ، ج ۴ ، ص ۲۷۲ .
- ۸۶ . روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات ، ج ۴ ، ص ۳۸۴ .
- ۸۷ . تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۵ ، بخش ۲ ، ص ۱۳۳۷ . تاریخ علوم اسلامی
- ۸۸ . همان ، ص ۱۰۸۳ .
- ۸۹ . عباسنامه ، ص ۱۰۷ .
- ۹۰ . همان ، ص ۸۹ .
- ۹۱ . ریاض العلماء و حیاض الفضلا ، جزء الثاني ، ص ۵۳ .
- ۹۲ . وقایع السنین والاعوام ، ص ۵۱۹ .
- ۹۳ . اعیان الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۶۵ .
- ۹۴ . وقایع السنین والاعوام ، ص ۵۸۳ ؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلا ، ج ۲ ، ص ۵۳ ؛ طریق الحقایق ، ج ۱ ، ص ۲۶۷ ؛ طبقات اعلام الشیعه ، ج ۵ ، ص ۱۶۹ ؛ اعیان الشیعه ج ۶ ، ص ۱۶۴ .
- ۹۵ . نک : فهرست کتابهای چاپی - عربی ، خانبابا مشار ، (چاپ رنگین ، ۱۳۶۴) .
- ۹۶ . الذریعه الی تصانیف الشیعه ، الجزء السادس ، ص ۲۰۶ .
- ۹۷ . فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ، محمد آصف فکرت ، (کتابخانه



- مرکز آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹) ص ۲۰۱.
۹۸. سید حسن نقیعی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه، (زائر؛ ۱۳۷۵) ج ۱، ص ۱۴۳؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی گلپایگانی (قم: چاپ خیام، ۱۳۵۷) ج ۱، ص ۲۰۴؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرعشی باکد ۳۶؛ فهرست نسخه های خطی الهیات مشهد، محمود فاضل (دانشگاه مشهد، ۲۵۳۵) ۱۳۷۶، ص ۹۳.
۹۹. باکد ۳۴ و ۵۱۶۵.
۱۰۰. فهرست نسخه های خطی آستانه مقدسه حضرت معصومه (س)، ج ۱، ص ۱۰۹.
۱۰۱. فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۲۰۱.
۱۰۲. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۳، ص ۱۴۹۶.
۱۰۳. نک: فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی (تهران، موسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۴۹) ج ۲، ص ۱۵۸۶.
۱۰۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله فاضل تهرانی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۰۵. ترجمه تقویم البلدان؛ فهرست ملک، ج ۲، ص ۱۲۹.
۱۰۶. نک: تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۵، بخش ۱، ص ۴۰۴.
۱۰۷. فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۵۲۸.
۱۰۸. وقایع السنین والاعوام، ص ۵۱۹. پتویر علوم اسلامی
۱۰۹. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵۷.
۱۱۰. وقایع السنین والاعوام، ص ۵۸۴.
۱۱۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلا، جزء الثانی، ص ۵۳.
۱۱۲. محمد بن علی الاردبیلی الغروی الحائری، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۸.
۱۱۳. همان.
۱۱۴. الشیخ عبدالنبی القزوینی، تمیم أملِ الأمل؛ ص ۵۰، وقایع السنین والاعوام، ص ۵۸۴.
۱۱۵. تمیم أملِ الأمل، ص ۷۹؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۹.
۱۱۶. نک: پانویس مرحوم مرعشی در وقایع السنین والاعوام، ص ۵۱۹؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۹.